اَلدَّرسُ السّادِسُ برگرد

﴿ وَ يسْألونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلو عَلَيْكُم مِنْهُ ذِكْراً﴾ آلکهف:۸۳
و از تو دربارهٔ ذوالقرنین می‌پرسند، بگو یادی از او بر شما خواهم خواند.

اَلدَّرْسُ السّادِسُ(درس ششم)
ذوالْقَرنَين (ذوالقرنین)

كانَ ذوالْقَرنَين مَلِكاً عادِلاً مُوَحِّداً، وَ كانَ يَحْكُمُ مَناطِقَ واسِعَةً. ذُكِرَ اسْمُهُ فِي الْقُرآنِ.
ذوالْقرنین پادشاهی عادل ویکتاپرست بود، بر مناطق گسترده‌ای حکومت می‌کرد. نام او در قرآن ذکر شده است.

لَمَّا اسْتَقَرَّتِ الْأَوضاعُ لِذي الْقَرنَين، سارَ مَعَ جَيشِهِ الْعَظيمِ نَحْوَ الْمَناطِقِ الْغَربيَّةِ يَدْعُو النّاسَ إِلَى التَّوْحيدِ وَ مُحارَبَةِ الظُّلْمِ وَ الْفَسادِ. وقتی اوضاع برای ذوالقرنین استقرار یافت، با ارتش بزرگش به سوی مناطق غربی حرکت کرد درحالی که مردم را به توحید و جنگ با ستم و تباهی فرا می‌خوانْد.

فَكانَ النّاسُ يُرَحِّبونَ بِهِ فِي مَسيرِهِ بِسَبَبِ عَدالتَهِ، وَ يَطْلُبونَ مِنْهُ أَنَ يَحْكُمَ وَ يُديرَ شُؤونَهُم،حَتّىٰ وَصَلَ إِلىٰ مَناطِقَ فيها مُستَنقَعاتٌ مياهُها ذاتُ رائِحَةٍ كَريهَةٍ.
و مردم به دلیل دادگری‌اش در راهش به او خوش‌آمد می‌گفتند و از وی می‌خواستند که بر ایشان فرمانروایی کند و کارهایشان را اداره کند، تا اینکه به مناطقی رسید که در آن تالاب‌هایی بود که آب‌هایش دارای بوی بدی بود.

وَ وَجَدَ قُرْبَ هٰذِهِ الْمُستَنقَعاتِ قَوْماً مِنْهُم فاسِدونَ وَ مِنْهُم صالِحونَ .
ونزدیک این تالاب‌ها مردمانی را یافت که بخشی از آنان‌ها تباهکار و بخشی درستکار بودند.

فَحَكَمَهُم بِالْعَدالَةِ وَ أَصْلَحَ الْفاسِدينَ مِنْهُم.
پس با دادگری بر آنان فرمانروایی کرد و تباهکارانشان را اصلاح کرد.

ثُمَّ سارَ مَعَ جَيشِهِ نَحْوَ الشَّرقِ. فَأَطاعَهُ كَثيرٌ مِنَ الْأُمَمِ وَ اسْتَقبَلوهُ لِعَدالَتِهِ،
سپس با ارتشش به سوی شرق رفت. و بسیاری از امّت‌ها از او پیروی کردند و به خاطر دادگری‌اش، به پیشواز وی رفتند.

وَ بَعدَ ذٰلك سارَ نَحوَ الشَّمالِ، حَتّىٰ وَصَلَ إِلىٰ قَومٍ يَسكُنونَ قُرْبَ مَضيقٍ بَينَ جَبَلَينِ مُرتَفِعَينِ،
و پس از آن به سوی شمال رفت تا به مردمانی رسید که نزدیک تنگه‌ای میان دو کوه بلند زندگی می‌کردند،

فَرَأَىٰ هٰؤلاءِ الْقَومُ عَظَمَةَ جَيشِهِ وَ أَعمالَهُ الصّالِحَةَ، فَاغْتَنَمُوا الْفُرصَةَ مِنْ وُصولِهِ؛
و این مردمان بزرگی ارتش و کارهای شایسته‌اش را دیدند و با رسیدن او، فرصت را غنیمت شمردند؛

لِأَنَّهُم كانوا فِي عَذابٍ شَديدٍ مِنْ قَبيلَتَينِ وَحشِيَّتَينِ تَسكُنانِ وَراءَ تِلكَ الْجِبالِ؛
زیرا آن‌ها از دو قبیله‌ی وحشی که پشت آن کوه‌ها زندگی می‌کردند در عذاب شدیدی بودند.

فَقالوا لَهُ: إِنَّ رِجالَ هاتَينِ الْقَبيلَتَينِ مُفسِدونَ يَهجُمونَ عَلَينا مِنْ هٰذَا الْمَضيقِ؛
پس به او گفتند: مردان این دو قبیله تباهکارند؛ از این تنگه به ما حمله می‌کنند،

DaneshSad دانش صد

فَيُخَرِّبونَ بُيوتَنا وَ يَنهَبونَ أَموالَنا، وَ هاتانِ الْقَبيلَتانِ هُما يَأجوجُ وَ مَأجوجُ.
وخانه‌هایمان را ویران و اموال و دارایی‌مان را غارت می‌کنند، و این دوقبیله «یأجوج ومأجوج»اند.

لِذا قالوا لَهُ: نَرْجو مِنكَ إغلاقَ هٰذَا الْمَضيقِ بِسَدٍّ عَظيمٍ، حَتّىٰ لا يَستَطيعَ الْعَدوُّ أَن يَهْجُمَ عَلَينا مِنهُ؛ وَ نَحنُ نُساعِدُكَ في عَمَلِكَ؛
بنابراین به وی گفتند: از تو خواهش می‌کنیم این تنگه را با کمک سدّی بزرگ ببندی، تا دشمن نتواند که از آن به ما حمله کند و ما در کارت به تو کمک می‌کنیم،

بَعدَ ذٰلِكَ جاؤوا لَهُ بِهَدايا كَثيرَةٍ، فَرَفَضَها ذوالقَرنينِ وَ قالَ: عَطاءُ اللّٰهِ خَيرٌ مِنْ عَطاءِ غَيرِهِ،
پس از آن هدایای زیادی را برایش آوردند، و ذوالقرنین آن‌ها را نپذیرفت و گفت: بخشش خداوند از بخشش دیگری (غیر او) بهتر است،

وَ أَطلُبُ مِنكُم أَنْ تُساعِدوني في بِناءِ هٰذَا السَّدِّ .فَرِحَ النّاسُ بِذٰلِكَ كَثيراً.
و از شما درخواست می‌کنم که در ساختن این سد به من کمک کنید. مردم از این کار خیلی خوشحال شدند.

أَمَرَهُم ذوالْقَرنَينِ بِأَنْ يَأتوا بِالْحَديدِ وَ النُّحاسِ،
ذوالقرنین به آنها دستور داد که آهن و مس بیاورند،

فَوَضَعَهُما في ذٰلِكَ الْمَضيقِ وَ أَشعَلُوا النّارَ حَتّىٰ ذابَ النُّحاسُ وَ دَخَلَ بَينَ الْحَديدِ، فَأَصْبَحَ سَدّاً قَوِيّاً،
و آن‌دو را درآن تنگه گذاشت و آتش روشن کردند تا مس ذوب شد و میان آهن رفت، و سدّی محکم شد،

فَشَكَرَ الْقَومُ الْمَلِكَ الصّالِحَ عَلىٰ عَمَلِهِ، وَ تَخَلَّصوا مِن قَبيلَتَي يَأجوجَ وَ مَأجوجَ.
و مردمان از پادشاه درستکار به خاطر کارش سپاسگزاری کردند، و از [دست] دو قبیله یأجوج ومأجوج رهایی یافتند.

وَ شَكَرَ ذوالْقَرنَينِ رَبَّهُ عَلىٰ نَجاحِهِ في فُتوحاتِهِ.
و ذوالقرنین از پروردگارش بخاطر پیروزی‌اش در کشورگشایی‌هایش سپاسگزاری کرد.

✿ اَلْمُعجَم ✿ برگرد

اِستَقبَلَ : **به پیشواز رفت (مصدر: اِستِقبال)**	تَلا : **خواند «أَتْلو :می‌خوانم»**	كانَ ... يُرَحِّبونَ : **خوشامد می‌گفتند**
اِستَقَرَّ : **استقرار یافت**	جَيْش : **ارتش «جمع: جُيوش »**	كَريه : **زشت و ناپسند**
أَشْعَلَ : **شعله‌ور کرد**	حَديد : **آهن**	مُحارَبَة : **جنگیدن**
أَصْلَحَ : **اصلاح کرد**	خَرَّبَ : **ویران کرد**	مُستَنقَع : **مرداب**
أَطاعَ : **پیروی کرد**	ذابَ : **ذوب شد**	مَضيق : **تنگه**
اِغتَنَمَ : **غنیمت شمرد**	رَفَضَ : **نپذیرفت**	نُحاس : **مس**
إِغْلاق : **بستن**	سارَ: **حرکت کرد، به راه افتاد**	نَحْوَ : **سمتِ**
بِناء : **ساختن، ساختمان**	سَكَنَ : **زندگی کرد**	نَهَبَ : **به تاراج بُرد**
تَخَلَّصَ : **رهایی یافت**	كانَ ... يَحْكُمُ : **حکومت می‌کرد**	وُصول : **رسیدن**

DaneshSad
دانش صد

🕮 حَولَ النَّصّ برگرد

✍عيِّنِ الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ. ✓ ×

۱- سارَ ذوالْقَرنَينِ نَحوَ الشَّمالِ، حَتّىٰ وَصَلَ إلىَ قَومٍ يَسكُنونَ قُربَ مَضيقٍ. (✓)
ذو القرنين به طرف شمال حرکت کرد، تا رسید به قومی که نزدیک تنگه‌ای زندگی می‌کردند.

۲- سارَ ذوالْقَرنَينِ مَعَ جُيوشِهِ نَحْوَ الْجَنوبِ، يَدْعُو النّاسَ إلَى التَّوحيدِ. (×) ← شرق و غرب و شمال رفتند به جز جنوب
ذو القرنين با ارتش‌هایش به طرف جنوب حرکت کرد در حالی‌که مردم را به یکتاپرستی فرا می‌خوانْد.

۳- قَبِلَ ذوالْقَرنَينِ الْهَدايَا الَّتي جاءَ النّاسُ بِها. (×) ← رَفَضَها ذوالقَرنينِ
ذوالقرنين هدیه‌هایی که مردم آن‌ها را آوردند، پذیرفت.

۴- بَنىَ ذوالْقَرنَينِ السَّدَّ بِالْحَديدِ وَ الْأَخشابِ. (×) ←بِالْحَديدِ وَ النُّحاسِ،
ذو القرنين سدّ را با آهن و چوب‌ها ساخت.

۵- كانَتْ قَبيلَتا يَأجوجَ وَ مَأجوجَ مُتَمَدِّنَتَينِ. (×) ←قَبيلَتينِ وَحشيَّتَينِ
دو قبیله یأجوج ومأجوج متمدن بودند.

🔔 إعلَموا 🔔 برگرد

«اَلْفِعلُ الْمَجهول» [۳۷]

در زبان فارسی برای مجهول کردنِ فعل از مشتقّات مصدر «شدن» استفاده می‌شود؛ مثال:

زد: زده شد می‌زند: زده می شود

دید: دیده شد می‌بیند: دیده می شود

در جملهٔ دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جملهٔ دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می‌باشد؛ یعنی **حذف شده است.**

در جملهٔ «نگهبان در را گشود .» می دانیم فاعل نگهبان است؛
ولی در جملهٔ «در گشوده شد.» فاعل نامشخّص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم.

(غَسَلَ : شُست⇦غُسِلَ :شسته شد يَغسِلُ : می‌شوید ⇦ يُغسَلُ :شسته می‌شود

خَلَقَ : آفرید ⇦خُلِقَ :آفریده شد يَخلُقُ : می‌آفریند ⇦ يُخلَقُ :آفریده می‌شود

[۳۷] «اَلْفِعلُ الْمَجهول» = الفعل الْمَبنيُّ لِلْمجهول = الفعل الّذي فاعله محذوف

DaneshSad دانش صد

در دستور زبان عربی هنگام مجهول شدنِ فعل حرکت های آن تغییر می‌کند.

کَتَبَ :نوشت	کُتِبَ: نوشته شد	یَکْتُبُ: می‌نویسد	یُکْتَبُ: نوشته می‌شود
ضَرَبَ: زد	ضُرِبَ: زده شد	یَضْرِبُ: می‌زند	یُضْرَبُ: زده می‌شود
عَرَّفَ: شناساند	عُرِّفَ: شناسانده شد	یُعَرِّفُ: می‌شناساند	یُعَرَّفُ: شناسانده می‌شود
أَنْزَلَ: نازل کرد	أُنْزِلَ: نازل شد	یُنْزِلُ: نازل می‌کند	یُنْزَلُ: نازل می‌شود
اِسْتَخْدَمَ: به کار گرفت	اُسْتُخْدِمَ: به کار گرفته شد	یَسْتَخْدِمُ: به کار می‌گیرد	یُسْتَخْدَمُ: به کار گرفته می‌شود

فرق فعل معلوم و فعل مجهول را در مثال‌های بالا بیابید.

بیشتر بدانیم پرگرد

کودك غذا خورد ← غذا خورده شد .

باغبان نهال را کاشت← نهال کاشته شد .

دانش‌آموز کتاب خرید ← کتاب خریده شد .

در عبارات سمت راست ، فاعل‌ها و انجام دهندگان کار « معلوم » هستند ولی در عبارات سمت چپ فاعل‌ها و انجام‌دهندگان کار « مجهول » می‌باشند.

فعل‌ها از جهت « فاعل » بر دو نوع‌اند :

۱) فعلی که فاعل و انجام دهندهٔ آن مشخص و مذکور است، فعل معلوم نام دارد. (فعل و فاعله یا مذکور است یا مستتر است و غیر مذکور)

۲) فعلی که فاعل و انجام‌دهندهٔ آن در جمله حذف شده است و فعل را به مفعول نسبت می‌دهند، فعل مجهول نام دارد.(فعل و فاعله محذوف)

نکتهٔ مهم۱: در زبان فارسي فعل‌ها را می‌توان با فعل کمکي « شد » و مشتقات آن مجهول کرد.

صفت مفعولي+ مشتقات شدن = فعل مجهول

نکتهٔ مهم۲: در زبان عربی مجهول کردن فعل‌ها ، قاعدهٔ خاصی دارد که باید دقیقاً آنها را بیاموزیم .

نکتهٔ مهم۳: فعل‌های گذرا به مفعول را می‌توان مجهول کرد.

فعل مجهول ۱۰۰٪ متعدی است. فعل لازم مجهول ندارد.

مجهولِ قال، **قیل** و مجهول یَقولُ، **یُقال** است.

DaneshSad
دانش صد

◈ روش مجهول کردن افعال عربی :

🔻 روش مجهول فعل ماضی(به شرطی که متعدی باشد) در زبان عربی :
۱) به عين‌الفعل يعني دومين حرف اصلي « كسره ـِ » می‌دهیم.
۲) حروف متحرك ما قبل عين‌الفعل را (مضموم ـُ) می‌کنیم.
مانند، نَصَرَ : (ياري كرد)، نُصِرَ (ياري شد)؛
خَلَقَ : (آفريد)، خُلِقَ : (آفريده شد)؛
اِحْتَرَمَ : (احترام كرد)، اُحْتُرِمَ :(احترام شد).

🔻 روش مجهول کردن فعل مضارع(به شرطی که متعدی باشد) در زبان عربي :
۱) به عين‌الفعل يعني دومين حرف اصلي « فتحه ـَ » می‌دهیم.
۲) فقط حرف مضارعه را (مضموم ـُ) می‌کنیم.
مانند، يَنْصُرُ : (ياری می‌كند)، يُنْصَرُ : (ياری می‌شود)؛
يخْلُقُ : (می‌آفريند)، يُخْلَقُ : (آفريده می‌شود)
يَحْتَرِمُ : (احترام می‌گذارد)، يُحْتَرَمُ : (احترام گذاشته می‌شود)

إختَبِر نَفسَكَ: تَرجِمِ الْآياتِ الْمُبارَكَةَ وَ الْحَديثَينِ الشَّريفَينِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأفعالَ الْمَجهولَةَ.

۱- ﴿وَ إذا قُرِئَ الْقُرآنُ فاسْتَمِعوا لهُ﴾ الأعراف: ۲۰٤
و آنگاه که قرآن خوانده شود پس به آن گوش فرا دهید./ فعل مجهول◄ قُرِئَ

۲- ﴿يُعرَفُ الْمُجْرِمونَ بِسيماهُمْ﴾ الرَّحمن: ٤١
گناهکاران از چهره‌یشان شناخته می‌شوند. / فعل مجهول◄ يُعرَفُ

۳- ﴿خُلِقَ الْإنسانُ ضعيفاً﴾ النّساء: ۲۸
انسان ناتوان آفریده شد. / فعل مجهول◄ خُلِقَ

٤- ما عُمِّرَتِ[۱] الْبُلدانُ[۲] بِمِثلِ الْعَدْلِ. الإمامُ عليٌّ عليه السلام
شهرها -با هیچ چیزی- به مانند عدل آباد نشده است. / فعل مجهول◄ عُمِّرَتِ

٥- إنَّ أوَّلَ ما يُحاسَبُ بِهِ الْعَبدُ، الصَّلاةُ؛ فَإنْ قُبِلَتْ، قُبِلَ ما سِواها[۳]. الإمامُ الباقِرُ عليه السلام
نخستین چیزی که بنده برای آن حسابرسی می شود نماز است؛ اگر پذیرفته شود سایر اعمالش هم پذیرفته می‌شود. / فعل مجهول◄ يُحاسَبُ، قُبِلَتْ، قُبِلَ

۱- **ما عُمِّرَتِ:** آباد نشد ۲- **الْبُلدانُ:** شهرها، کشورها «مفرد: بَلَد» **منبع حدیث:** تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام، جلد۱، صفحه۲۰۷
۳- **ما سِواها:** جز آن

DaneshSad
دانش صد

❐ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِوارٌ برگرد

(مَعَ مَسؤولِ اسْتِقبالِ[1] الْفُندُقِ)

گفتگو (با مسئول پذیرش هتل)

◆ اَلسّائِحُ (گردشگر)	◆ مَسؤولُ الِاسْتِقبالِ (مسئول پذیرش)
◆ رجاءً أعْطِني[2] مِفتاحَ غُرفَتي. لطفاً کلید اتاقم را به من بدهید.	◆ ما هو رَقْمُ غُرفَتِكَ؟ شماره اتاقت چند است؟
◆ مِئَتانِ وَ عِشرونَ. ۲۲۰	◆ تفَضَّلْ. بفرما
◆ عفْواً، لَيسَ هٰذا مِفتاحَ غُرفَتي. ببخشید ، این کلید اتاق من نیست.	◆ أعْتَذِرُ مِنْكَ، أعطَيتُكَ ثَلاثَمِئةٍ وَ ثَلاثينَ. ازشما معذرت می خواهم ، ۳۳۰ را به شما دادم.
◆ لابأسَ، يا حَبيبي. ماهيَ ساعَةُ دَوامِكَ[3]؟ عیبی نداره، دوست من، ساعت کار شما چند است؟	◆ منَ السّادِسَةِ صَباحاً إلَى الثّانية بَعدَ الظُّهرِ، ثُمَّ يَأتي زَميلي بَعدي. از شش صبح تا دو بعدازظهر سپس بعد از من همکارم می‌آید.
◆ مَتىٰ مَواعِدُ[4] الْفَطورِ وَ الْغَداءِ وَ الْعَشاءِ؟ زمان‌های صبحانه و ناهار و شام چه وقت‌هایی هست؟	◆ اَلْفَطور مِنَ السّابِعَةِ والنِّصفِ حَتَّى التّاسِعَةِ إلاّ رُبعاً؛ صبحانه از هفت و نیم تا یک ربع به نُه؛ ◆ اَلْغَداءُ مِنَ الثّانِيَةَ عَشْرَةَ حَتَّى الثّانيةِ والرُّبعِ؛ ناهار از دوازده تا دو و ربع؛ ◆ اَلْعَشاءُ مِنَ السّابِعَةِ حَتَّى التّاسِعَةِ إلاّ رُبْعاً. شام از هفت تا یک ربع به نُه.
◆ وَ ما هُوَ طَعامُ الفَطُورِ؟ غذای صبحانه چیست؟	◆ شايٌ و خُبْزٌ و جُبْنَةٌ[5] و زُبدَةٌ[6] وَ حَليبٌ وَ مُرَبّى الْمِشْمِشِ. چای و نان و پنیر و کره و شیر و مربّای زردآلو
◆ وَ ما هُوَ طَعامُ الْغَداءِ؟ و غذای ناهار چیست؟	◆ رُزٌّ مَعَ دَجاجٍ[7]. برنج با مرغ
◆ وَ ما هُوَ طَعامُ الْعَشاءِ؟ و غذای شام چیست؟	◆ رُزٌّ مَعَ مَرَقٍ[8] باذِنجانٍ. برنج با خورشت بادمجان
◆ أشكُرُكَ. از شما سپاسگزارم (متشکرم)	◆ لا شُكرَ عَلَى الْواجِبِ[11]. تشکر لازم نیست.

۱- مَسْؤولُ الْاِسْتِقبال: مسئول پذیرش ۲- أَعْطِني: به من بده ۳- دَوام: ساعت کار 4- مَواعِد: وقت‌ها
۵- جُبْنَة: پنیر ٦- زُبْدَة: کَره ۷- دَجاج: مرغ ۸- مَرَق: خورشت
۱۱- برای دبیر: لاشُكرَ عَلَى الْواجِبِ: لا: لای نفی جنس است ولی اصطلاح است و موقع ترجمهٔ معادل از کلمه «هیچ» استفاده نمی‌شود.
مثل: لا بأس: اشکال ندارد

DaneshSad دانش صد

اَلتَّمارين برگرد

● **اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِماتِ الْمُعجَمِ، تُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّالِيَةَ؟**

١- بِمَعنَى الذَّهابِ نَحوَ الضّيفِ وَ إظهارِ الْفَرَحِ بِهِ. ... ✎اَلِاسْتِقبالُ: پیشواز
به معنی رفتن به سوی مهمان و اظهار خوشحالی به اوست.

٢- مَجموعةٌ كَبيرةٌ مِنَ الْجُنودِ لِلدِّفاعِ عَنِ الْوَطَنِ. ... ✎اَلْجَيْشُ: ارتش
مجموعهٔ بزرگی از سربازان برای دفاع از وطن است.

٣- مَكانٌ يَجتَمِعُ فيهِ الْماءُ زَماناً طويلاً. ... ✎ اَلْمُستَنقَعُ: مرداب
جایی که آب برای مدت طولانی در آن جمع می‌شود.

٤- فِلِزٌّ يُستَخدَمُ في صِناعَةِ الْكَهرَباءِ. ... ✎النُّحاسُ: مس
فلزی که در صنعت برق به کار برده می‌شود.

٥- مَكانٌ بَينَ جَبَلَينِ. ... ✎اَلْمَضيقُ: تنگه
جایی بین دو کوه است.

اَلتَّمْرينُ الثّاني: ضَعْ فِي الْفَراغِ كَلمةً مُناسِبَةً مِنَ الْكَلِماتِ التّالِيةِ. «ثَلاثُ كَلِماتٍ زائِدَةٌ»

ذابَ(ذوب شد)/ تَخَلَّصَ(رهایی یافت) / مُحارَبَةٍ(جنگ با) / أَصْلَحَ(اصلاح کرد) / كَريهَةٍ(زشت، ناپسند) / مُفسِدونَ(تبهکاران) / رَفَضَ(نپذیرفت) / اُسْكُنْ(ساکن شو)

١- ﴿مَنْ عَمِلَ مِنكُم سُوءاً بِجَهالةٍ ثُمَّ تابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ ... فَأَنَّهُ غَفورٌ رَحيمٌ﴾ الأنعام: ٥٤ (✎أَصلَحَ)
هرکس از شما به نادانی کار زشتی مرتکب شود، سپس بعد از آن توبه کند و اصلاح نماید، [پس ببیند] که او بسیار آمرزنده و مهربان است.

- تابَ: توبه کرد

٢- ﴿إِنَّ يأجُوجَ وَ مأجُوجَ ... فِي الْأَرضِ.﴾ الكهف: ٩٤ (✎مُفسِدونَ)
همانا یأجوج و مأجوج، تبهکاران در زمین هستند.

٣- ﴿وَ يا آدَمُ ... أَنتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ﴾ الأعراف: ١٩ (✎أُسْكُنْ)
ای آدم، تو و همسرت در بهشت ساکن شوید (زندگی کنید).

٤- ذَهَبَ جَيشُنا الْقَويُّ لِـ ... أعدائِنا. (✎مُحارَبَةِ)
ارتش نیرومند ما برای جنگ با دشمنانمان رفتند.

٥- وَصَلَ ذو القَرنَينِ إلى مُستَنقَعاتٍ مياهُها ذاتُ رائِحَةٍ ... . (✎كَريهَةٍ)
ذو القرنین به مرداب‌هایی رسید که آب‌هایشان دارای بویی ناپسند بودند.

DaneshSad
دانش صد

التمرينُ الثّالِثُ: عَيِّنِ الْجَوابَ الصَّحيحَ.

١- اَلْماضي مِن «يَستَقبِلُ » ☜ اِسْتَقبَلَ
اِستَقبَلَ : استقبال کرد / قَبِلَ : پذیرفت / أقْبَلَ : روی آورد

٢- اَلْمُضارِعُ مِن «فَرَّقَ» ☜ يُفَرِّقُ
يَتَفَرَّقُ : پراکنده می‌شود / يَفْتَرِقُ : جدا می‌شود / يُفَرِّقُ : جدایی می‌اندازد

٣- اَلْمَصدَرُ مِنْ «أَغْلَقَ» ☜ إغلاق
اِنْغِلاق : بسته شدن / إغْلاق : بستن / تَغْليق :بستن

۴- اَلْأَمْرُ مِن «تُعلِّمونَ» ☜ عَلِّموا
عَلِّموا : یاد دهید / أعْلِموا : آگاه کنید / اِعْلَموا : بدانید

۵- اَلْفِعلُ الْمَجهولُ ☜ يُضرَبُ
يُشرِّفُ : افتخار می‌دهد / يُضرَب : زده می‌شود / يُحاسِبُ : حساب می‌کند با

۶- اَلْمَجهولُ مِنْ «يُخْرِجُ» ☜ يُخْرَجُ
أُخْرِجَ : در آورده شد / يَخْرُجُ : خارج می‌شود / يُخْرَجُ : در آورده می‌شود

٧- اَلْفِعلُ الْمَجهولُ ☜ ذُكِرَ
رَفَضَ : نپذیرفت / قَرُبَ : نزدیک شد / ذُكِرَ: یاد شد

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ: تَرجِمِ الْعِباراتِ التّاليَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفعالَ الْمَجهولَةَ.

١- ﴿يا أيُّهَا النّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعوا لَهُ إنَّ الَّذينَ تَدْعونَ مِنْ دونِ اللّهِ لَنْ يَخْلُقوا ذُباباً[1]﴾ اَلْحَجّ: ٧٣
- ای مردم ، مَثَلی زده شد، پس بدان گوش فرا دهید؛ کسانی را جز خدا می‌خوانید، مگسی را نخواهند آفرید.
- فعل مجهول ☜ ضُرِبَ

٢- ﴿قُل إنّي أُمِرْتُ أنْ أعْبُدَ اللّهَ مُخلِصاً[2] لَهُ الدِّينَ﴾ الزُّمَر: ١١
- بگو : براستی من خود فرمان یافته‌ام (مأمور شده‌ام) که خدا را در حالی که دین را برای او خالص گردانیده‌ام بپرستم.
- فعل مجهول ☜ أُمِرْتُ

٣- ﴿شَهْرُ رَمَضانَ الَّذي أُنْزِلَ فيهِ الْقرآنُ﴾ اَلْبَقَرَة: ١٨٥
- ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است.
- فعل مجهول ☜ أُنْزِلَ

DaneshSad
دانش صد

٤- تُغْسَلُ مَلابِسُ الرّياضَةِ قَبْلَ بِدايَةِ الْمُسابَقاتِ.
- لباس‌های ورزش پیش از شروع مسابقات شسته می‌شود.
- فعل مجهول ☜ تُغْسَلُ

٥- يُفْتَحُ بابُ صالَةِ الِامْتِحانِ لِلطُّلّابِ.
- درِ سالنِ امتحان برای دانشجویان باز می‌شود.
- فعل مجهول ☜ يُفْتَحُ

١- **لَنْ يَخْلُقوا ذُباباً** :مگسی را نخواهند آفرید ٢- **مُخْلِصاً** :در حالی که خالص گردانیده‌ام.

✡ أنوارُ القرآنِ ✡ برگرد

عيِّنِ التَّرجَمَةَ الصَّحيحَةَ:

١- ﴿يَا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا لا يَسْخَرْ قَومٌ مِن قَومٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا **خيْراً مِنهُم**.﴾
ترجمه : ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید مردمانی، مردمانی [دیگر] را ریشخند کنند، شاید آنها ... (خوب○ بهتر از خودشان○) باشند؛
- **بهتر از خودشان**

٢- ﴿وَ لا تَلْمِزُوا **أَنفُسَكُم** ولا تَنَابَزُوا **بِالْأَلْقَابِ**﴾
ترجمه : و از ... (خودتان○ دیگران○) عیب نگیرید، و به همدیگر ... (لقب○ لقب‌های○) زشت ندهید.؛
- **خودتان / لقب‌های**

٣- ﴿يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا **اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ**﴾
ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ... (به بسیاری از گمان‌ها اعتماد نکنید○ از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید○)؛
- **از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید**

٤- ﴿إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ **إِثْمٌ** وَ لا تَجَسَّسُوا و لا يَغْتَبْ **بَعْضُكُمْ بَعْضاً**﴾
زیرا برخی گمان‌ها ... (گناه○ زشت○) است ، وجاسوسی نکنید؛ ونباید غیبت ... (دیگران○ همدیگر○)کنید.
- **گناه / همدیگر**

٥- ﴿أَ **يُحِبُّ** أَحَدُكُم **أَنْ يَأْكُلَ** لَحْمَ أَخيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ﴾ الحجرات: ١١ و ١٢
آیا کسی از شما ... (می‌خواهد○ دوست می‌دارد○)که گوشت برادرش را که مرده است ... (بخورد○ بکَند○)؟ [کاری که] آن را ناپسند می‌دارید.
- **دوست می دارد / بخورد**

اَلبَحثُ العِلمیُ

برگرد

اِبحَثْ عَن آیَةٍ أوْ حَدیثٍ أو شِعرٍ أَو کَلامٍ جَمیلٍ مُرتَبِطٍ بِالنِّعَمِ الْإلٰهیَّةِ.



﴿وَمَنْ شَکَرَ فَإِنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ﴾ اَلنَّمْل: ٤٠
و هر کس سپاس گزارد تنها به سود خویش سپاس می‌گزارد.

-نعمت های ظاهری و باطنی، مادی و معنوی همه در سوره الرحمن:
﴿اَلرَّحمٰن ۞ عَلَّمَ الْقُرآنَ ۞ خَلَقَ الْإنسانَ ۞ عَلَّمَهُ الْبَیانَ ۞ وَ أمّا بِنِعْمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ﴾

- قالَ علیٌّ(ع): "کُفرُ النِّعمة مَزیلَها".
- "کفر نعمت، نعمتت زایل کند / تا لب دوزخ تو را مایل کند" ابوالقاسم غفوری

-﴿ أ لَم تَرَوا أنَّ اللهَ سخَّرَ لَکُم ما فِي السماوات و ما فِي الأرض، واسعٌ عَلَیکُمْ نعمه ظاهرة وَ باطنة وَ مِنَ النّاس مَنْ یُجادلُ فی اللهِ بِغَیرِ عِلْمٍ وَ لا هدًی وَ لا کتابٍ مُنیرٍ﴾ لقمان: ٢٠
آیا ندیده‌اید که خدا هر چه را که در آسمانها و زمین است رام شما کرده است و نعمتهای خود را چه آشکار و چه پنهان به تمامی بر شما ارزانی داشته؟ و پاره‌ای از مردم بی‌هیچ دانشی یا راهنمایی و کتاب روشنی، درباره خدا جدال می‌کنند.آیتی